

فائده‌حیدر گناوه‌ای و نقش او در تحولات سیاسی و اقتصادی

کرانه‌های شمالی خلیج فارس در دوره زندگی

حبیب‌الله سعیدی‌نیا*، حسین عبدالله‌پور

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر-ایران؛ کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر-ایران

تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۱۲/۰۳)

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۴/۱۶)

GhaedHeidarGenavehei and His Role in the Economic and Social Developments of Northern Regions of the Persian Gulf in Zandiyeh Era**Habibollah Saedinia*, Hussein Abdullahpoor**

Associate prof, Department of history, Persian Gulf University, Bushehr-Iran;

M.A. of History, Persian Gulf University, Bushehr-Iran

Received: (2020 /07 /06)

Accepted: (2021 /02 /21)

Abstract

Following the collapse of the Safavid dynasty, Iran experienced a new historical phase. One of the significant features of this era, was the immigration, residence and dominance of different tribal groups toward the northern side of the Persian Gulf. After Nader Shah came to power, he gave special attention to the Persian Gulf, established the Navy and used the capacity and seamanship of some of these immigrant tribes. The fusion of these tribes and Iranians, gave them a unique status as the Naderi soldiery.

The founder of Zandiyeh dynasty, Karim Khan Zand, notably profited from these local powers to set up his dominance all over the country and stabilized his court in Shiraz. In this research, the role of one of the important leaders named GhaedHeidar, as one of the allies of Zandiyeh government, has been carefully studied. This research has studied GhaedHeidar's relationships with Zandiyeh government, foreign companies and also his two southern neighbors, Al-Zaab in Bandar Rig and Al-Mazkoor in Bushehr.

The purpose of the present study is to determine how Haider's relationship with Karim Khan, EIC and VOC companies and other local governors was. Moreover, what led to tense relations between them will be investigated. This historical research is descriptive-analytical and relies on documentary and library sources.

Keywords: Ghaed Heidar, Karim Khan Zand, Genaveh Port, Mirmohanna, EIC and VOC

چکیده

دوران پس از سقوط سلسله صفویه از جمله ادوار مهم تاریخی ایران است. از تحولات مهم این دوره، مهاجرت گروه‌ها و قبایل مختلف (اعم از ایرانی و عرب) به سمت کرانه‌های شمالی خلیج فارس و استقرار و قدرت‌گیری آنها در این نقاط بود. با روی کار آمدن نادرشاه، به دلیل توجه ویژه او به خلیج فارس و تأسیس نیروی دریایی و بکارگیری و استفاده از توان و ظرفیت دریانوردی برخی از همین قبایل مهاجر و امتزاج آنها با اقوام ایرانی، به عنوان لشکریان نادری به جایگاه و موقعیت ممتازی دست یافتند.

کریم خان زند نیز توانست با کمک همین قدرت‌های محلی بر اکثر نواحی ایران مسلط و پایه‌های حکومت خود را در شیراز تثبیت کند. پژوهش حاضر بر آن است تا نقش یکی از بازیگران مهم این دوره و از متحدان و نزدیکان حکومت زندیه، یعنی فائده‌حیدر حیات داودی (گناوه‌ای)، را مطالعه و واکاوی کند و به چگونگی مناسبات او با حکومت زند، شرکت‌های خارجی و دو همسایه جنوبی‌اش - آل‌ذعاب در بندر ریگ و آل‌مذکور در بوشهر - بپردازد. سؤال پژوهش حاضر آن است که مناسبات و روابط فائده‌حیدر با کریم‌خان، شرکت‌های ایک و واک و دیگر حکام محلی به چه نحوی بوده و عوامل التهاب و دگرگونی در این روابط چه بوده است. روش این پژوهش تاریخی، توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: فائده‌حیدر، بندرگناوه، کریم‌خان زند، میر مهنا، شرکت ایک و واک، امیرعلی‌خان.

۱۱۲ پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال نهم، شماره دوم، پیاپی ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰

company, Amir Ali Khan.



۱. مقدمه

بود که در قدرت‌گیری و غلبه او بر دشمنانش نقش مهمی داشت و در نبرد کریم‌خان با آزادخان در جنگ سرنوشت‌ساز خشت، در منطقه تنگ کمارج، به همراه سایر حکام جنوب از جمله میرناصر و غایی (حاکم بندرریگ) و شیخ نصیر آل‌مذکور (حاکم بوشهر) و دیگر قوای دشتستانی و خشتی با شکست لشکریان افغان، روند به قدرت رسیدن کریم‌خان در شیراز را تسهیل کردند و در مقاطع بعدی نیز خود و فرزندش، امیرعلی‌خان (میرعلی‌خان)، همکاری مؤثری با خوانین زند داشتند.

از دیگر ویژگی‌های این دوره، حضور و فعالیت دو شرکت تجاری فرامنطقه‌ای به نام‌های ایک و واک در حوزه خلیج فارس است که هر کدام به منظور گسترش فعالیت‌های اقتصادی خود، ارتباطاتی را با رؤسا و شیوخ بوشهر، بندرریگ و گناوه برقرار و دفاتر تجاری‌شان را در شهرهای بوشهر، بندرریگ و جزیره خارک مستقر کردند. این امر موجب شکل‌گیری رقابت بین حکام به‌منظور جذب این شرکت‌ها به سمت خود بود. از طرفی، فشار و مطالبات روزافزون خان زند به این گروه‌ها و عدم پشتیبانی از آنها در منازعات و اختلافات مابین - که در اثر همین رقابت‌ها رخ می‌داد - باعث شد تا حکام جهت حفظ تعادل و ثبات حکومت‌شان به توان و قدرت این شرکت‌ها تکیه و برای جلب توجه آنها امتیازات زیادی را بذل و بخشش کنند. بر همین اساس از ابتدای حکومت زند در سطح مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس، مناسباتی حول سه محور شرکت‌های اروپایی (قدرت‌های فرامنطقه‌ای)، حکومت زند (دولت مرکزی) و حکام محلی شکل گرفت که از این زمان تا پایان دوره زند عمده

در ادوار مختلف تاریخ معاصر، دوره زندیه از نظر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واجد ویژگی‌ها و شرایط خاصی است و نسبت به سایر دوره‌های قبل و بعد از خود تفاوت‌هایی دارد. این دوره که از سال ۱۱۶۵ق تا ۱۲۰۹ق و با ظهور کریم‌خان آغاز و تا غروب لطفعلی‌خان در سپهر سیاسی ایران رخ نمود را می‌توان عصر خاندان و طوایف حکومتگر در ایران نامید. این قدرت‌های محلی اگرچه به ظاهر تحت حاکمیت و قیمومیت حکومت زند قرار داشتند، لکن با کمی دقت درمی‌یابیم که آنها، خود دارای ساختار و تشکیلات مستقلی از حکومت مرکزی بودند و رأساً اقدام به جمع‌آوری مالیات، عقد قرارداد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وضع قوانین و مقررات و غیره می‌کردند. در این دوره، شرایط حاکم بر روابط حکام و شیوخ نوار ساحلی خلیج فارس با حکومت زند، از یک طرف بر مبنای کسب درآمد و اخذ مالیات مناطق تحت تصرف آنها بود که در برخی از مقاطع سرپیچی رهبران از پرداخت خراج درخواستی به لشکرکشی و سرکوب شدید خان زند می‌انجامید و از طرف دیگر در هنگامه بروز جنگ‌ها و شورش‌ها (اعم از داخلی و خارجی) از توان و ظرفیت آنها برای دفع دشمن بهره‌گیری می‌کرد که این همکاری هم در بیشتر اوقات با فشار حکومت مرکزی انجام می‌شد. به گفته نیبور، کریم‌خان پس از تسلط بر هر منطقه، بزرگ قبیله آنجا را به بهانه مشاوره به نزدیکی خود به شهر شیراز فرا می‌خواند و اگر «سربازان خوبی» بودند آنها را به عنوان نیروی نظامی به خدمت می‌گرفت.

قائد حیدر حاکم غیر عرب گناوه، در دوره زندیه

پایان‌نامه کارشناس ارشد بهادر شهریاری تحت عنوان *تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی بوشهر در دوره زندگی*. همچنین مقالاتی با عنوان «نقش قبیله آل‌مذکور در خلیج فارس در دوره زندگی» و «روند قدرت‌گیری آل‌مذکور در بوشهر (از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار)» چاپ و منتشر شده‌اند که عمده این نوشتارها در خصوص تحولات کلی سیاسی و اقتصادی منطقه خلیج فارس در دوره مورد نظر بوده و یا اینکه اساساً اختصاص به تاریخچه حکمرانی دو خاندان آل‌مذکور در بوشهر و آل‌ذعاب در بندر ریگ دارند و مطلب چندانی در رابطه با رخدادهای بندر گناوه (بلوک حیات داود) و حاکمان آن در این مقطع زمانی بیان نکرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که تاکنون یک تحقیق علمی و مستقلى در خصوص زمامداری قائدحیدر و فرزندش بر منطقه گناوه و بندر ریگ انجام نشده و برای نخستین بار در این پژوهش به تاریخچه زندگانی، زمان قدرت‌گیری و نقش آنها در تحولات سیاسی و اقتصادی کرانه‌های شمالی خلیج فارس در دوره زند پرداخته شده است.

هدف از این پژوهش، مطالعه زندگی و فعالیت‌های قائدحیدر حیات داودی و فرزندش، امیرعلی‌خان، به عنوان حاکم گناوه و بندر ریگ در دوره مورد نظر است و بنا بر آن است تا به این سؤال پاسخ داده شود که مناسبات و روابط قائدحیدر با کریم‌خان زند، شرکت‌های ایک و واک و دیگر حکام محلی به‌ویژه آل‌ذعاب در بندر ریگ و آل‌مذکور در بوشهر به چه نحوی بوده و علل و عوامل التهاب و دگرگونی در این روابط چه بوده است. از این‌رو با بهره‌گیری از منابع دست اول و مطالعات جدید و با روش توصیفی - تحلیلی، این

تحولات رخ داده در سطح خلیج فارس و سواحل آن متأثر از فعالیت سه بازیگر فوق بود.

در ارتباط با موضوع این پژوهش، مطالبی پراکنده و جزئی در منابع تاریخی دوره زندگی، نظیر *تاریخ گیتی‌گشا*، ذکر گردیده که به‌طور مختصر به شرح نبردهای امیرعلی‌خان حیات داودی در حمایت از لطفعلی‌خان زند در جنگ با شیخ نصیرثانی (آل‌مذکور) پرداخته است. همچنین *فارسنامه ناصری*، از منابع اواسط دوره قاجار، نیز به نام قائد حیدر و مکان حکمرانی او در سواحل بندر گناوه اشاراتی دارد. جان گوردون لوریمر، سرپرست کنسولگری انگلیس در اواخر دوره قاجار (۱۹۱۳م) در بوشهر، در اثر تاریخی - جغرافیایی خود موسوم به *دلیل الخلیج*، با تفصیل بیشتری به برخی از حوادث دوران حکمرانی قائدحیدر و فرزندش امیرعلی‌خان در دوره زندگی و نقش‌آفرینی آنها در این رویدادها نکاتی را بیان می‌دارد. ویدر این کتاب قائدحیدر را، قائدحیدرخان حاکم حیات داود معرفی می‌کند. علاوه بر موارد فوق، طی سالیان اخیر مطالعات جدیدی پیرامون تحولات سواحل خلیج فارس در دوره زندگی توسط پژوهشگران داخلی و خارجی انجام شده است. در بین منابع خارجی که به اقدامات قائدحیدر تاحدودی نیز توجه داشته‌اند، می‌توان کتاب *چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران*، اثر گرمون استفان رای؛ *بازرگانی و جنگ قدرت‌ها در خلیج فارس*، نوشته سلطان بن محمد القاسمی؛ و *هلندیان در جزیره خارک*، تألیف ویلهلم فلور را نام برد. همچنین چند پژوهش مرتبط با این موضوع که به‌وسیله نویسندگان داخلی مورد طبع و نشر قرار گرفته، عبارتند از: *زوال دولت هلند در خلیج فارس با ظهور میرمهنای بندرریگی*، اثر خورشید فقیه و

موضوع بررسی و تبیین شده است.

۲. جغرافیای تاریخی بندر گناوه خاستگاه قائد حیدر

در ابتدا برای اینکه بتوانیم به تصویر روشن تری از موضوع مورد مطالعه خود دست یابیم، به بررسی اجمالی سیر تاریخی و جغرافیایی محیطی که این تحولات در آن رخ داده، پرداخته می شود. تاریخ و جغرافیای بندر گناوه را می توان به دو مقطع زمانی متفاوت - از عهد باستان تا پایان دوره میانه و از دوره معاصر که مقصد مهاجرت قبایل لر و محل حکمرانی آنها واقع شد - بررسی و مطالعه کرد. بندر گناوه در فاصله ۱۳۰ کیلومتری شمال غربی بندر بوشهر و در قسمت شمالی ساحل شرقی خلیج فارس واقع شده است (بختیاری، ۱۳۹۳: ۱۵). این شهر از شمال به بندر دیلم، از جنوب و جنوب غرب به بندر بوشهر، از شرق و جنوب شرق به دشتستان، از شمال شرق به کوه های کهگیلویه و از مغرب به خلیج فارس محدود است.

گناوه قدیم (جنابه) در شمال شهر کنونی و در فاصله پنج کیلومتری از ساحل دریا واقع شده که بخش هایی از آن به نام های تیرسول، عبدامام، تل گنبد، تل گوری، تل مناره، بُتون و تل امامزاده همچنان باقی مانده و در حال حاضر نام برخی از محلات شهر گناوه فعلی است که بر روی ویرانه های این نقاط ایجاد شده اند (اقتداری، ۱۳۴۸: ۲۷). آب و هوای این شهر گرم و مرطوب و میزان بارش سالانه باران در این منطقه حدود ۲۲۰ میلی متر است. در ماه های تابستان رطوبت هوا به قدری بالا می رود که به حد اشباع می رسد که در اصطلاح محلی به آن شرجی می گویند (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۵۸). در سابق شغل

اکثر اهالی این شهر تجارت، صیادی، حمل و نقل دریایی، زراعت و تعمیر قایق های بزرگ بادی بود و تقریباً امروزه هم شغل عمده مردم مرتبط با دریا و دریانوردی و تجارت است.

با مطالعه متون تاریخی درمی یابیم که جَنّابه از جمله بنادر مهم واقع در منطقه شمالی خلیج فارس و دارای تاریخی کهن است. برخی از محققین سابقه طلوع و حیات آن را مربوط به دوران باستان می دانند (اقتداری، ۱۳۴۸: ۶۰). جَنّابه از جمله بنادر پررونق تجاری عهد باستان بخصوص در دوره ساسانیان بوده که در منابع تاریخی به عنوان فُرْضه اَرْجان از آن نام برده شده است (گابویه، ۱۳۷۷: ۵۰-۵۱). رونق اقتصادی و آبادانی این بندر تا قرن سوم و چهارم هجری در دوران حکمرانی دیلمیان بر ایالت فارس در کنار بنادر دیگر نظیر مهرובان، سینیز، نجیرم و سیراف ادامه داشته است.

این بندر علاوه بر تأثیرات اقتصادی که در طول تاریخ خود داشته، در زمینه تحولات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی نیز در برهه ای از تاریخ ایران تأثیرگذار بوده و شخصیت های برجسته و مبارزی نظیر ابوسعید جنابه ای رهبر قرمطیان، از آن برخاسته که توانست با قیام خود و تسلط بر مناطقی از خلیج فارس سالیان متمادی دربار خلیفه عباسی را به خود مشغول کند و موجب بروز تنش هایی در کرانه ها و پس کرانه های خلیج فارس شود.

در آثار مورخان، جغرافیدانان، سیاحان مسلمان (عرب و ایرانی) و غیرمسلمان از بندر گناوه با نام های متفاوتی یاد شده از جمله صاحب حدود العالم گناوه را کنافه نوشته و آن را «شهری بزرگ، خرم و جای بازرگانان» و منبع «جامعه های گوناگون» و «معدن مروارید» معرفی کرده و آن را

در کتاب *دوسفرنامه از جنوب ایران* که مربوط به سال‌های ۱۲۵۶ تا ۱۳۰۷ ق است، گناوه جزء بلوک حیات داود برشمرده شده که دارای هشت پارچه ده با آب شیرین و صاف و گوارا و سرد است (دو *سفرنامه از جنوب ایران*، ۱۳۳۷: ۷۹). بنابراین چنین به نظر می‌رسد که در این زمان و کمی قبل از آن، به دلیل اعمال حاکمیت قائدحیدر و خاندان او بر گناوه و روستاهای اطراف آن، نام خاندان وی یعنی حیات داود به عنوان یک بلوک مستقل بر کل گناوه و روستاهای اطراف آن اطلاق می‌شده است.

میرزا حسن فسایی صاحب *فارسنامه ناصری* در سفری که در سال ۱۲۹۵ ق به گناوه داشته، در رابطه با این شهر و موقعیت جغرافیایی آن چنین می‌نویسد:

در سال ۱۲۹۵ در خدمت نواب والا، احتشام‌الدوله سلطان اویس میرزا قاجار دام عمره، از ناحیه لیراوی کهگیلویه به جانب بوشهر می‌رفتم. وارد شهر گناوه ویرانه گشتم، آثار خرابی نزدیک به نیم فرسنگ در کنار دریای فارس دیدم که آجر پاره و سنگ و گچ بر روی هم ریخته بود و بعضی از آجرهای ناشکسته بود که یک‌و‌جیب درازا و یک‌و‌جیب پهنا داشت و چندین چاه آجرکاری و سنگ‌کاری آباد و حوض کوچکی در پهلوی آن؛ و معلوم می‌شد که هر یک چاه خانه بوده و آب آنها همه شیرین. و در کناره شرقی این شهر خراب، درهٔ پهن عمیقی است که از دریا آمده و نیمه بیشتر دایره شهر را فرا گرفته است که در وقت مد دریا پر از آب شده، مال التجاره و بار کشتی‌های بزرگ را از داخل این دره، به دروازه‌های شهر می‌رسانند (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۳۱۹).

تصویری که فسایی از شهر گناوه در گزارش خود ارائه می‌دهد، تقریباً منطبق بر وضعیت شهری گناوه فعلی است، به‌خصوص اشاره وی به دره عمیق و پهن، رودخانه فصلی موسوم به دره گپ

زادگاه «بوسعید دقاق» که در دورهٔ زمامداری خلفای عباسی دست به شورش زد و با فتح بحرین فرقه قرامطه را بنیان گذاشت، می‌داند (*حدودالعالم*، ۱۳۶۲: ۲۰). در کتاب *معجم‌البلدان* نیز موقعیت جغرافیایی جنابه چنین ترسیم شده است: «شهری کوچک از سواحل خلیج فارس» که در «اقلیم سوم» و روبه‌روی جزیره خارک در دریا و کنار بندر مهروبان قرار گرفته و بین جنابه و سیراف پنجاه و چهار فرسخ راه است. وی بیان می‌کند که خود چندین بار این بندر را دیده و به نقل از برخی جهانگردان، بنای آن را به جنابه بن طهمورث‌شاه منتسب می‌کند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۱۴۵). اصطخری نیز در *مسالک و ممالک* می‌گوید: «جنابه و سینیز و ماهی رویان، گرمسیرند بر کرانه دریا، میوه‌های گرمسیری فراخ بود... و از شیراز تا جنابه به چهل و چهار فرسنگ است.» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۳-۱۱۶).

حمدالله مستوفی در *نزهت القلوب* مؤسس جنابا را جنابه بن طهمورث دیوبند معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که پارسیان به این شهر گنبد، یعنی آب گنده، می‌گویند که به سبب نام آن از شرح بیشتر در خصوص سایر ویژگی‌ها و مختصاتش خودداری کرده و فقط موقعیت جغرافیایی آن را بر کنار دریا بیان می‌کند (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۷).

سید جعفر حمیدی در کتاب «نهیضت ابوسعید گناوه‌ای» در خصوص نوشته حمدالله مستوفی و نتیجه‌گیری او پیرامون وجه تسمیه گنبد آن را قضاوتی نادرست دانسته و با توجه به توصیف‌های مورخان و جغرافی‌نویسان، از این شهر و برخی از ویژگی‌های آن مبنی بر رونق و آبادانی آن، چنین موضوعی را مردود می‌داند (حمیدی، ۱۳۷۲: ۲۴).

در منابع متأخرتر بندر گناوه در زیر یک بلوک جدید به نام حیات داود تعریف شده که از جمله

ناصری چند روایت کوتاه و مختصر ذکر شده که به نام و محل حکومت او اشاره کرده‌اند.

بیشترین منابعی که از قائد حیدر و فرزندش امیرعلی‌خان (میرعلی‌خان) مطالبی را ذکر کرده‌اند؛ برخی سفرنامه‌های خارجی و یا مطالعات جدیدی است که طی چندسال اخیر به رشته تحریر درآمده و یا پژوهش‌های خارجی که منبع اصلی آنها عموماً گزارش‌های نمایندگان و کارگزاران شرکت‌های یک و واک بوده که در دوران زمامداری وی و فرزندش در کرانه‌های شمالی خلیج فارس فعالیت‌های سیاسی و تجاری داشته‌اند.

میرزا حسن فسایی در *فارسنامه*، در خصوص وجه تسمیه قائد چنین آورده که «کا» مخفف «کاید» و به معنی «قائد» یعنی بزرگ طایفه است (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۳۳۳). تنها منبعی که به صورت غیرمستقیم به ریشه و منشأ قائد حیدر و خاندان او اشاره کرده، رساله شش فصل اله‌کرم‌خان حیات داودی است که در ابتدای فصل نخست کتاب و به منظور معرفی خود، اجداد و نیاکانش را چنین معرفی می‌کند:

... اله‌کرم بن حیدر بن خان‌علی بن مراد بن حسین بن امیر بن حیدر بن مراد بن ناصر بن اسماعیل بن ناصر بن امیرحسین بن حسن‌قلی (حیات داودی، بی‌تا: ۱).

او ریشه و نژاد خود را از طایفه لر حیات غیبی خرم‌آباد لرستان می‌داند که در اوایل صفویه بنا به دلایلی (نزاع قبیله‌ای و یا کوچ اجباری) از قوم خود جدا و به سمت سواحل خلیج فارس رهسپار شدند و در منطقه گناوه سکنی گزیدند (حیات داودی، بی‌تا: ۲؛ نیز رک: سند شماره ۱).

آنچه که اثبات می‌کند قائد حیدر و امیرعلی‌خان جد بزرگ خاندان حیات داودی بوده‌اند، اشاره مستقیم اله‌کرم‌خان به خدمات و حمایت‌های قائد

است که از ارتفاعات میشان و باباکلان در استان کهگیلویه و بویراحمد سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از دشت‌های پست، با عبور از حاشیه شهر گناوه - که همانند کمربندی بیش از نیمی از شهر را احاطه کرده - به دریا منتهی می‌شود و از قدیم‌الایام تاکنون محل استقرار شناورهای تجاری بوده است.

بنابراین این بندر از جمله بنادری است که در سده‌های نخستین اسلامی و تا قرن چهارم هجری در کنار سایر بنادر مهم خلیج فارس، از رونق تجاری خوبی برخوردار بوده، اما پس از این و تا اوایل دوره صفویه، که مقصد گروه‌های مهاجر قرار گرفت، دچار رکود بوده است.

در دوره صفویه، گروهی از طایفه لر حیات غیبی ساکن خرم‌آباد به منطقه گناوه مهاجرت کردند و با تصرف تعداد زیادی از اراضی و روستاهای اطراف و نیز وصلت با خاندان آل‌ذعاب در بندر ریگ، حکومت محلی قدرتمندی را در این منطقه ساحلی تشکیل دادند و نام دو تن از بزرگان طایفه خود را بر آن نهادند و به حیات داودی معروف شدند و سالیان متمادی و در دوره‌های زندیه، قاجار و پهلوی به عنوان حاکم، ضابط و یا حتی مالک بر منطقه حیات داود اعمال حاکمیت کنند. امروزه نیز به کل محدوده شهرستان گناوه بلوک حیات داود گفته می‌شود (عباسی، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

۳. پیشینه تاریخی و نسب خانوادگی قائد حیدر

در خصوص پیشینه و اصالت قائد حیدر و زمان شروع زمامداری او به علت کمبود منابع، اطلاعات چندانی وجود ندارد و صرفاً در برخی از منابع قدیمی نظیر *تاریخ گیتی‌گشا و فارسنامه*

قائدحیدر با میرناصر وغایی، پدر میرمهنا، دارای رابطه حسنه و با هم متحد بوده‌اند (استفان رای، ۱۳۷۸: ۵۷) و در جریان لشکرکشی قوای ائتلافی شیخ ناصر آل مذکور و میرناصر به بحرین، به طور موقت حکومت بندرریگ را به او می‌سپارد؛ ولی قائدحیدر از فرصت به‌وجود آمده به تثبیت حکومت خود در بندرریگ اقدام می‌کند که با بازگشت و ورود به موقع میرناصر و نجات قلعه، قائدحیدر در این زمینه موفق نمی‌شود (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷) و پس از آن به دلیل رقابت‌های تجاری و اقدامات تنش‌زای میرمهنا، منازعات و درگیری‌های زیادی بین آنها رخ می‌دهد (فقیه، ۱۳۸۳: ۹۶).

بنابراین و براساس اطلاعات موجود، می‌توان چنین حدس زد که شروع دوران حکمرانی قائدحیدر مقارن با زوال حکومت افشار بوده (اسدپور، ۱۳۸۷: ۳۲۳) و اوج‌گیری آن هم‌زمان با آغاز بر تخت نشستن کریم خان است. در این دوره (زند) قائدحیدر یکی از خراج‌گزاران و از سرداران سپاه خان زند است. مقر اصلی حکومت او در روستای قلعه کاحیدر، واقع در شش فرسخی شول‌گپ، در ساحل بندر گناوه بوده است (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۳۳۳). وی در طول حکومت زندیه حاکم مطلق گناوه محسوب می‌شد؛ به جزء در مقطع کوتاهی در سال ۱۱۷۳ق/ ۱۷۵۹م که با شبیخون میرمهنا مجبور به ترک گناوه به همراه خانواده خود و پناهنده شدن به هلندیان در جزیره خارک گردید (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). اما در سال ۱۱۷۸ق/ ۱۷۶۴م، به دلیل شکست و فرار میرمهنا به جزیره خارگو، قائدحیدر دوباره به گناوه بازگشت و در قدرت خود ابقا شد (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

پس از دستگیری میرمهنا به دست حاکم بصره و مرگ او، دیگر نامی از قائدحیدر و فعالیت‌های او در منابع تاریخی به چشم نمی‌خورد؛ لکن در پی

حیدر و فرزندش امیرعلی‌خان به لطفعلی‌خان زند و دولت ایران در آن مقطع زمانی است (حیات داودی، بی‌تا: ۲؛ جونز، ۱۳۵۳: ۵۱-۵۲). همچنین در دوره رضاشاه و در پی خالصه اعلام نمودن جزایر خارک و خارگو و خارج کردن آن از تصرف ضابط حیات داود، اله‌کرم‌خان، طی مکاتبه‌ای با استانداری استان هفتم (فارس) به تاریخ ۱۳۱۹/۰۳/۱۰، سابقه مالکیت خاندان خود بر جزیره مذکور را بیان می‌کند و اشاره دارد که نام آن مترادف با نام اجداش «میرعلی‌خان حیات داودی» و غیره بوده که سال‌ها در دست آنها قرار داشته است (سند شماره ۲). در منابع تاریخی مربوط به اواخر عصر صفویه به مهاجرت دو کس از قوم لر به نام‌های «حیات» و «داود» به سمت سواحل خلیج فارس و استقرار آنها در بندر گناوه اشاره شده، ولی ذکری از حکومت قائدحیدر به میان نیامده است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۲۸). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چند استقرار این طایفه در اوایل صفویه گزارش شده، لیکن شروع قدرت‌گیری آنها به‌احتمال، از زمان قائدحیدر و پس از سقوط سلسله صفویه بوده است. در این زمان مهاجرت گسترده، قدرت‌یابی و تأسیس حکومت‌های محلی در طول نوار شمالی سواحل خلیج فارس اتفاق افتاده است (عقیلی - شهریاری، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

برخی منابع از خویشاوندی قائدحیدر و میرمهناى بندرریگی، از جانب مادر صحبت کرده‌اند (فلور، ۱۳۷۱: ۵۳-۵۴؛ القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۳) و از آنجایی که در همین دوره (دوره فترت) خاندان وغایی در بندرریگ قدرت را به‌دست می‌گیرند (فقیه، ۱۳۸۳: ۲۵)، احتمال اینکه هم‌زمان هم قائدحیدر با تصرف بندر گناوه و روستاهای اطراف آن توانسته قلمرو خود را گسترش و بسط داده باشد نیز متصور است. حتی در ابتدای امر

اواسط دوره قاجار و مصادف با سال ۱۲۶۸ق/ ۱۸۵۴م (مظفری‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۸۹) از دست این خاندان (حیات داودی) خارج شد.

۴. قائد حیدر و حکومت زندیه

پیش از استقرار رسمی حکومت زند در ایران، در طول نوار ساحلی خلیج فارس، قبایل مهاجر به تشکیل حکومت‌های محلی و خودمختار پرداختند که با تکیه بر درآمدهای تجاری و مهارت در فنون دریانوردی، توانستند برای خود ترتیباتی از قدرت را پیاده کنند. کریم‌خان نیز با بهره‌گیری و مساعدت همین رهبران و سران طوایف ساکن در این منطقه، پایه‌های حکومت خویش در شیراز را بنا نهاد (اسدپور، ۱۳۸۷: ۳۲۳)؛ از این رو تاریخچه روابط و مناسبات قدرت‌های محلی با حکومت زند را می‌توان در سه مقطع زمانی، شکل‌گیری و استقرار، دوره ثبات و اقتدار و در نهایت سراشیبی و سقوط در نظر گرفت.

در آغاز شکل‌گیری، دولت زند با یورش سهمگین سپاه هفده هزار نفری افغانه به رهبری آزادخان، مواجه شد که شکست کریم‌خان و آوارگی او به سمت مناطق کوهستانی جنوب را در پی داشت (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۱۴-۳۱۶). این یورش نابهنگام و شکست، سبب نگرانی و هراس رهبران محلی و فرار تجار و بازرگانان به مناطق امن‌تر شد. چون در صورت حذف کریم‌خان، ممکن بود منافع سیاسی و اقتصادی آنان هم به خطر افتد. لذا اهالی جنوب، به همراه بزرگان خود از جمله قائد حیدر، با گردهمایی و تشکیل سپاهی در حدود چهارهزار نفر، به یاری کریم‌خان شتافتند (فلور، ۱۳۷۱: ۵۲). سپاه جنوب با الحاق به سپاه زند در منطقه خشت،

توطئه حسن سلطان در سوء قصد به میرمهنا و متواری کردن او از جزیره خارک، که در نهایت به قتل او منجر شد، کریم‌خان ضمن اعطای لقب خانی به حسن سلطان، او را به عنوان حاکم بندرریگ منصوب کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۰۶-۱۰۹). چندی بعد، وی به دست امیرعلی‌خان و در انتقام قتل میرمهنا، کشته شد (القاسمی، ۱۳۸۷: ۲۵۱). در ذی‌الحجه ۱۱۸۵/ مارس ۱۷۷۲ امیرعلی‌خان به اتهام قتل حسن سلطان، دستگیر و به عنوان زندانی به شیراز فرستاده شد، ولی کریم‌خان به پاس خدمات پدرش، ضمن تکریم او و با پیشکش هدایایی، وی را به عنوان حاکم بندرریگ منصوب کرد و تمامی امکانات و کشتی‌های موجود در این بندر را در اختیارش قرار داد (همان: ۲۵۱). از این زمان، یعنی از حدود سال ۱۱۸۵ق/ ۱۷۷۲م تا پایان حکومت زند، امیرعلی‌خان حکمرانی بندر ریگ و گناوه و جزایر خارک و خارگو را برعهده داشت و خدمات شایانی را در راستای سیاست‌های دولت زند در عرصه خلیج فارس به منصف ظهور رساند (همان: ۲۵۱-۲۷۰).

امیرعلی‌خان یکی از وفادارترین افراد به لطفعلی‌خان زند بود و تا آخرین لحظات نسبت به پشتیبانی و همراهی با او دریغ نکرد (جونز، ۱۳۵۳: ۵۱-۵۶) و سرانجام پس از شکست لطفعلی‌خان، در بهار سال ۱۲۰۶ق/ ۱۷۹۲م، با شکست در مقابل شیخ نصیرثانی، حاکم بوشهر، به جزیره خارک بازگشت و به علت جراحات جنگی، در همان‌جا از دنیا رفت و تمامی قلمروش، از بندرریگ و گناوه تا جزایر خارک و خارگو، به تصرف آل مذکور در آمد (استفان‌رای، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۴) و حکومت مستقیم این منطقه تا زوال کامل آل مذکور، در

در همین راستا، خان زند اکثر سران متمرّد نظیر شیخ ناصر آل مذکور، قائدحیدر گناوه‌ای، میرحسین و میرمهنای وغایی و سایر خوانین دشتی و دشتستان را به شیراز فراخواند و برای مدتی اسیر و زندانی کرد (لوریمر، ۱۳۷۹: ۲۷-۳۰؛ فلور، ۱۳۷۱: ۸۰). کریم‌خان که در مرحله استقرار حکومت خود از جانفشانی و مساعدت این افراد بهره کافی را برده بود، فرصت را غنیمت شمرد و از آنها خواست تا برای دفع کامل فتنه آزادخان و سایر مدعیان تاج و تختش از میان قبایل و ساکنان جنوب، لشکری را برایش فراهم آورند. در اینجا هم سران جنوب با گردآوری سپاهی از مردمان کرانه‌های ساحلی، خان را یاری و آزادخان را شکست دادند و اصفهان را فتح کردند. دو ماه پس از فتح اصفهان، به دلیل حمله محمدحسن‌خان قاجار به این شهر و نارضایتی سپاهیان جنوب از شرایط محیطی و برخوردهای نامحترمانه قبلی کریم‌خان با آنها، حاضر به ادامه همکاری با او نشد و همین امر موجب شکست دوباره و عقب‌نشینی‌اش به سمت شیراز شد (خورموجی، ۱۳۴۵: ۵). با عقب‌نشینی خان زند، سپاهیان جنوب این‌بار اسیر خان قاجار شدند که پس از چندی و بنا به دلایلی، آنها را با غارت کامل و خلع سلاح در همان‌جا رها و پراکنده کرد (فلور، ۱۳۷۱: ۷۲).

از افراد آزاد شده می‌توان به قائدحیدر، میرحسین و میرمهنای اشاره کرد که پس از یک سال دربه‌دروی و پیاده‌روی به بوشهر رسیدند (همان: ۷۲) و با توجه به وضعیت رقت‌بارشان، فرانسیس وود، نماینده مقیم انگلیس در بوشهر، از آنها استقبال کرد و چندی بعد به دیار خودشان فرستاد (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۱۹). پس از این و در ماجرای شورش‌های میرمهنای و تصمیم کریم‌خان برای پایان دادن به

و علی‌رغم کمی نیرو و تجهیزات، توانست با به‌کارگیری تاکتیک‌های مناسب و استفاده از موقعیت جغرافیایی و کوهستانی خوب منطقه، لشکریان افغان را در تنگه دشت کمارج به دام انداخته و آنها را شکست دهد (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۰۷). با هزیمت لشکر افغان که با مدد قائدحیدر و سران حکومت‌گر خشت، بوشهر، بندرریگ، دشتستان، دشتی و تنگستان محقق شد، شهریار زند بار دیگر به شیراز برگشت و پایه‌های دولت خود را در آنجا قوام بخشید (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۲۰-۵۲۱).

کریم‌خان پس از برقراری ثبات نسبی و به منظور بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی دولتش، به وضع قوانین مالیاتی برای هر ایالت و ولایت پرداخت (فلور، ۱۳۷۱: ۱۰۷). بیشتر نگاه او به خراج و مالیات مناطق ساحلی معطوف بود؛ چه اینکه به‌واسطه رونق تجارت و بازرگانی و حضور شرکت‌های خارجی در این منطقه، از درآمدهای زیادتری نسبت به سایر شهرهای کشور برخوردار بودند (استفان رای، ۱۳۷۸: ۲۲۰). سیاست‌های مالیاتی دولت مرکزی و درگیری‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و به‌خصوص رقابت‌های دو شرکت انگلیسی و هلندی ایک و واک برای چرخش امور به نفع مطامع تجاری و بازرگانی خود (عقیل، ۱۳۹۱: ۱۸۵)، موجب تزریق این فضای تقابلی در بین شیوخ منطقه هم شد و باعث گردید تا آنها نیز، توجه چندانی به مطالبات و سیاست‌های دولت تازه تأسیس زند از خود نشان ندهند.

بنا به روایت برخی از منابع، از جمله کسانی که به سیاست‌های دولت بی‌توجهی و یا کم‌توجهی نشان داد، قائدحیدر بود که مورد غضب و تنبیه شدید کریم‌خان قرار گرفت (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

خارج کردن آن از دست اعراب هوله بود. طراح حمله به جزیره بحرین شیخ ناصر بوشهری بود که به دلیل نداشتن تجهیزات و نیروی کافی، تصمیم به ائتلاف با همسایه شمالی خود، میرناصر حاکم بندر ریگ، گرفت. میرناصر نیز، به طور موقت، حکومت بندرریگ را به قائدحیدر سپرد، سپس به همراه پانصد نفر از سربازانش راهی بحرین شد. پس از فتح بحرین به وسیله قوای ائتلافی، حکومت آنجا به دست میرناصر افتاد و او به تکروی در استفاده از منابع اقتصادی جزیره بحرین پرداخت. دیری نپائید که اعتراضات بسیاری به این امر درگرفت و از سوی دیگر میرناصر مطلع شد که قائدحیدر تصمیم به تثبیت حکومت خود در بندر ریگ دارد؛ بنابراین وی برای جلوگیری از سقوط مقر اصلی حکومتش، سریعاً به بندر ریگ بازگشت و شیخ ناصر آل مذکور با استفاده از فرصت پیش آمده، بحرین را تصاحب کرد (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷). این واقعه که در ابتدا برای هم‌پیمانان، پیروزی را با خود به همراه داشت و آنها را بر قطب تولید مروارید مسلط کرد و می‌توانست برای آنها مزایا و فرصت‌های فراوانی را جهت تسلط بیشتر بر خلیج فارس داشته باشد، به علت بی‌صدافتی طرفین نسبت به هم، به بروز رقابت و دشمنی فرسایشی میان آنان منجر شد.

علاوه بر این، هرج و مرج و بی‌ثباتی داخلی کشور و حضور دفاتر تجاری شرکت‌های ایک در بوشهر و واک در جزیره خارک و پیاده‌سازی سیاست‌های مدنظر خود و تلاش حاکمان برای جذب و انتفاع از موقعیت و قدرت آنها، سبب تشدید تنش و رقابت در بین آنها و شکل‌گیری جبهه‌بندی‌های جدیدی در سطح این منطقه شد و

یکه‌تازی‌های او، قائدحیدر که خود نیز از مخالفان او شده بود، در کنار زکی‌خان زند و سایر خوانین جنوب در دفع این فتنه مشارکت داشت.

با مرگ کریم‌خان، در سیزده صفر ۱۱۹۳ / ۲ مارس ۱۷۷۹، زمان اقتدار و شکوه این سلسله هم در ایران به پایان رسید و در دوره زوال حکومت زند که مقارن با جنگ قدرت در بین این خاندان بود (لوریمر، ۱۳۷۹: ۵۷)،

امیرعلی‌خان در بین سران جنوب به یاری لطفعلی‌خان آخرین شه‌ریار این سلسله شتافت و علی‌رغم همه جانفشانی‌هایش نتوانست راه به جایی ببرد و سرانجام این حکومت به دست قاجارها سقوط کرد (جونز، ۱۳۵۳: ۵۶).

۵. مناسبات و منازعات قائدحیدر با آل‌ذعاب و آل‌مذکور

در ابتدای دوره زندیه در ایران، آرایش قدرت در مناطق میانی و شمالی خلیج فارس بدین صورت بود که آل‌مذکور در بوشهر، آل‌ذعاب در بندر ریگ (حله، خارک و خارگو)، قائدحیدر در گناوه و بنی‌کعب در خوزستان حکمرانی می‌کردند (عقیلی - شهریاری، ۱۳۹۲: ۱۴۳). این قدرت‌های حاکم، بسته به شرایط، به‌ویژه به دلیل رقابت‌های تجاری، دارای روابط پرفراز و نشیبی بودند، به طوری که گاه با هم متحد و گاهی به دلیل تعارض منافع سیاسی و اقتصادی خود، با هم در جدال و کشمکش بودند (استفان‌رای، ۱۳۷۸: ۸۰).

در این دوره، اولین عملیات مهم و مشترک سران گناوه، بندر ریگ و بوشهر در سطح خلیج فارس که با احتیاط می‌توان گفت منشأ اختلاف و دشمنی‌های بعدی آنها شد، لشکرکشی به بحرین و

سپاه پانزده هزار نفری به این منطقه برود (نصیری - کنانی، ۱۳۹۴: ۱۲۲؛ وثوقی، ۱۳۹۶: ۳۵۹). میرمهنا با سه کشتی جنگی و با محاصره دریایی گناوه، خان را یاری کرد (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). کریم‌خان با حمله توپخانه‌ای به قلعه قائدحیدر و تخریب آن، او را دوباره به انقیاد خود درآورد (دریانورد، ۱۳۹۲: ۲۹). در همین زمان، میرمهنا در اقدامی خودسرانه یکی از کشتی‌های حامل کالای هلندیان در حد فاصل بصره به جزیره خارک، توقیف کرد که این امر خشم و واکنش کریم‌خان را به همراه داشت و میرمهنا را تهدید کرد در صورت عدم رهایی کشتی، او را به مجازات سختی خواهد رساند (نصیری - کنانی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). غائله این سال (۱۷۵۷م) و اقدامات بعدی میرمهنا علیه قائدحیدر و هلندیان (وثوقی، ۱۳۹۶: ۳۵۹) موجب تغییر دوباره صحنه رقابت‌ها در این منطقه شد.

در سال ۱۱۷۲ق/ ۱۷۵۹م، کنیپهاوزن که تا پیش از این دشمن قائدحیدر بود و کلیه مراودات و مبادلات او با میرمهنا انجام می‌شد، جهت رفع نیازمندی‌هایشان، مجبور به تغییر در سیاست‌های خود شد. او ابتدا با پیشکش هدیه‌ای به مبلغ ۷۱۳ فلورین به قائدحیدر، قراردادی جهت تأمین مایحتاج با او بست. البته این اقدام کنیپهاوزن از سویی موجب سرزنش و برکناری او از مقام خود از جانب مقامات شرکت در باتاویا شد، و از سوی دیگر خطرات و محدودیت‌های جدیدی را برای میرمهنا و کل منطقه به همراه داشت (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ نصیری - کنانی، ۱۳۹۴: ۱۲۳؛ القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

در ۹ جمادی‌الاول ۱۱۷۳ / ۲۹ دسامبر ۱۷۵۹، میرمهنا گناوه را دوباره مورد تاخت و تاز زمینی قرار داد. فان‌در هُولست^۱، نماینده جدید تجاری

این شرایط وابستگی بیشتر شیوخ بوشهر، بندر ریگ و حاکم گناوه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در پی داشت (استفان رای، ۱۳۷۸: ۵۸؛ فقیه، ۱۳۸۳: ۳۹).

در همین زمان و در ۱۱ ربیع‌الاول ۱۱۶۷ / ۶ ژانویه ۱۷۵۴، میرمهنا پدرش، میرناصر، را که در تدارک سفر به جزیره خارک جهت ملاقات با نماینده هلند بود، به قتل رسانید و با فرار برادر بزرگترش، میرحسین، به جزیره خارک و پناهنده شدن به هلندیان، حکومت بندر ریگ را به دست گرفت. در ژوئیه همان سال، میرحسین با کمک هلندیان و خوانین دشتستان، میرمهنا را شکست داد و از بندر ریگ متواری کرد (فلور، ۱۳۷۱: ۵۱). جنگ قدرت بین فرزندان میرناصر موجب ورود قائدحیدر به این منازعه و حمایت از میرمهنا که از جانب مادر با او خویشاوند بود، گردید و با حمله شبانه به میرحسین، مجدداً او را شکست داده و بندر ریگ بار دیگر به کنترل میرمهنا در آمد (همان: ۵۳-۵۴؛ القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۳).

قتل میرناصر و نزدیکی میرمهنا و قائدحیدر، موجب نگرانی شیخ بوشهر، کنیپهاوزن^۱ نماینده شرکت هندشرفی هلند و وود نماینده شرکت هندشرفی انگلیس در بوشهر شد؛ چرا که فعالیت‌های میرمهنا در سطح دریا و خشکی، علاوه بر ناامن کردن مسیرهای تجاری، با منافع سیاسی و اقتصادی آنها و متحدشان در تضاد کامل قرار داشت (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵)؛ لذا مترصد به وجود آمدن شرایطی برای تغییر وضع موجود بودند.

در سال ۱۱۷۰ق/ ۱۷۵۷م و در پی سرپیچی برخی از حاکمان جنوب از جمله قائدحیدر نسبت به عدم پرداخت خراج، کریم‌خان را بر آن داشت تا با یک

بهانه کمبود آذوقه از جانب هلندیان مورد موافقت قرار نگرفت (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۸۶).

در سال ۱۱۷۹ق/ ۱۷۶۵م، کریم خان موقعیت را مناسب دید تا با توجه به ضعف میرمنا به مسئله او پایان دهد. لذا از هلندیان و انگلیسی ها درخواست کرد تا موضع خود را در این خصوص اعلام کنند و تهدید کرد در صورت عدم همکاری با دولت زند، به عنوان دشمن تلقی شده و بایستی منتظر عواقب بعدی آن باشند. رنج^۱ نماینده مقیم انگلیس در بصره از نماینده خودشان در بوشهر خواست تا در این نزاع بی طرف باشند چراکه نسبت به پیروزی در این جنگ دچار تردید بودند (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). اما هوتینگ^۲، نماینده تازه کار هلند در خارک، نسبت به انگلیس در موضع ضعیف تری قرار داشت؛ چرا که خطر در نزدیکی او بود و ناچار به همکاری شد و سرانجام به دلیل عدم پشتیبانی به موقع کریم خان زند از آنها در نبرد با جنگجویان بندرریگی، در روز اول ژانویه ۱۷۶۴ دژ موسلستاین^۳ به دست میرمنا سقوط کرد و بساط آنها برای همیشه از خلیج فارس برچیده شد (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۱؛ عقیل، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

در پی شکایت و گلایه نماینده واک از کریم خان در عدم پشتیبانی او در مقابل میرمنا، خان برادرش زکی خان را مأمور ساخت تا با کمک شیوخ منطقه خطر او را برای همیشه دفع کنند. زکی خان با حمله به بندر ریگ و پاکسازی منطقه از حامیان میرمنا، با یک سپاه سه هزار نفری در اطراف گناوه اردو زد و

هلند در خارک، در حمایت از متحد خودشان وارد عرصه این جنگ شد و با چند کشتی، ضمن تأمین امنیت جناح ساحلی گناوه، قوای محاصره کننده را به توپ بست و با مقاومت سرسختانه قائد حیدر، محاصره شکسته و نیروهای متخاصم عقب نشینی کردند (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). میرمنا پس از چندی، دوباره با تجدید قوا، به این شهر لشکرکشی کرد و قائد حیدر به دلیل جنگ فرسایشی با او و از دست دادن توان اقتصادی و عقبه اجتماعی خود، به خصوص در روستاهای اطراف، به طور موقت از حکومت خود صرف نظر کرد و به اتفاق خانواده اش به هلندیان در جزیره خارک پناهنده شد (همان: ۱۴۶-۱۴۷، ۱۵۲).

با این پیروزی از دشتستان تا دیلم زیر سلطه و نفوذ میرمنا درآمد (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۴۷) و بوشهر مقر شیوخ آل مذکور که از رقبا و دشمنان دیرینه حکومت بندر ریگ بودند، در معرض تهدید جدی قرار گرفت (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). حملات و دست اندازی های مخرب او علیه منافع سایر قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای، باعث شکل گیری اتحادیه ای دیگر در سال ۱۱۷۸ق/ ۱۷۶۴م شد. در این اتحادیه تمامی کسانی که در طی این مدت از طرف میرمنا آسیب دیده و یا در معرض تهدید قرار گرفته بودند، حضور داشتند (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۵۵).

قوای متحد با محاصره بندر ریگ عرصه را بر حاکم ماجراجوی آن تنگ کرد و باعث شد تا او با کشتی هایش به سمت جزیره خارگو متواری شود. میرمنا که برای مقابله با متحدین نیازمند تکیه گاه مطمئن تری بود، از هلندیان خواست تا در ساحل شرقی جزیره مستقر شود. این درخواست به

2. Wrench
3. Houting

۳. Mosselsteijn: دفتر تجاری و نام قلعه هلندیان در جزیره خارک.

دفتر تجارت خود را در این شهر تعطیل و طی قراردادی با میرناصر و غایی اقدام به تأسیس دفتر تجاری جدید در جزیره خارک کرد (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). شرکت هندشرقی انگلیس هم به دنبال بروز ناامنی و از رونق افتادن تجارت در بندرعباس، دفتر تجاری جدیدی در بوشهر و بندر ریگ تأسیس کرد. هلندیان از زمان بازگشایی دفتر تجاری خود در جزیره خارک، بیشتر ارتباط آنها با میرناصر و فرزندان، میرحسین و میرمهنا بود (نیور، ۱۳۵۴: ۱۷۰-۱۷۱) که پس از قتل میرناصر و میرحسین و حمله و توقیف شناورهایشان به دست میرمهنا، روابطشان قطع شد و با قائدحیدر ارتباط برقرار کردند.

علاوه بر این، میرمهنا دفتر تجاری انگلیس در بندر ریگ را هم به طور کامل تعطیل و تخریب کرد. در این زمان، به دلیل ناامنی‌هایی که میرمهنا در دریا و خشکی به وجود آورده بود، هلندیان را به سمت برقراری ارتباط با حاکمان گناوه و دیلم سوق داد که این امر برای مدتی باعث رونق تجاری در این بنادر شد (همان: ۱۵۱؛ دریانورد، ۱۳۹۲: ۷۳). این وضعیت چندان پایدار نبود و با تهاجم میرمهنا به گناوه و پناهنده شدن قائدحیدر به هلندیان در جزیره خارک و پس از آن اخراج هلندیان از جزیره خارک، عملاً مناسبات تجاری از بین رفت و در این زمان تنها دغدغه حاکمان جنوب و شرکت‌های خارجی حاضر در منطقه خلاص شدن از اقدامات مخرب میرمهنا بود.

با قتل میرمهنا و جانشین او، حسن سلطان، پس از مدتی کریم‌خان بندر ریگ و جزیره خارک را به همراه ناوگان دریایی آن به امیرعلی‌خان، فرزند قائدحیدر، سپرد (القاسمی، ۱۳۸۷: ۲۵۱). در این زمان امیرعلی‌خان به نوعی مجری سیاست‌های دریایی حکومت زند شد؛ همچنین به دلیل سخت‌گیری‌های

حکومت آنجا دوباره به قائد حیدر رسید. در نهایت با تنگ شدن عرصه بر میرمهنا و بروز نارضایتی در بین برخی از سران و همراهان او در حمله غافلگیرانه، حسن سلطان یکی از یاران وی در جزیره خارک، در دل دریا متواری و پس از چندی در بصره، دستگیر و توسط پاشای بغداد کشته شد (رستم‌الحکما، ۱۳۴۸: ۳۹۸؛ فلور، ۱۳۷۱: ۸).

بنابراین ماحصل این مناسبات و منازعات به اخراج و پایان حضور هلند در خلیج فارس، سقوط کامل حکومت آل ذعاب در بندر ریگ، اضافه شدن بندر ریگ و جزایر خارک و خارگو به قلمرو قائدحیدر - پس از قتل حسن سلطان به دست امیرعلی‌خان، گسترش نفوذ آل مذکور تا مناطق پس‌کرانه در دشتستان و از همه مهم‌تر یک‌تازی انگلستان در کل منطقه خلیج فارس انجامید (نیور، ۱۳۵۴: ۴۰).

۶. مرادوات قائدحیدر با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس

بندرگناوه از نظر اقتصادی و سیاسی در قرن ۱۸ میلادی و در دوره قدرت‌گیری و زمامداری قائدحیدر دوباره فعال شد که این هم‌زمان با حضور و فعالیت شرکت‌های بزرگ خارجی، به‌ویژه شرکت ایک انگلستان و واک هلند در خلیج فارس بود. در بررسی منابعی که مربوط به این عصر است، درمی‌یابیم که بندرگناوه از نظر تجاری، نسبت به بنادری همچون بوشهر و بندر ریگ، از درجه اهمیت کمتری برخوردار بوده است. چه اینکه در دو شهر مذکور دفاتر تجاری شرکت‌های خارجی مستقر بوده در حالی که گناوه چنین وضعیتی نداشته است.

در سال ۱۱۶۶ق/ ۱۷۵۳م، و در پی درگیری کمپانی هندشرقی هلند با حاکم بصره، این شرکت

اصفهان، ۱۳۶۳: ۱۹۹-۲۰۱). در نهایت با شکست لطفعلی‌خان از آغامحمدخان قاجار و پایان دوران زمامداری دودمان زند در ایران، پس از چندی امیرعلی‌خان که از حامیان و متحدان اصلی حکومت زند بود، با از دست دادن پشتیبان دولتی خود، از شیخ نصیر ثانی حاکم بوشهر شکست خورد و تمامی مناطق تحت حاکمیتش، از جمله بندر ریگ، گناوه، خارک و خارگو به تصرف شیخ نصیر درآمد (مظفری‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۸۱).

امیرعلی‌خان چندی پس از سقوط حکومت زند و از دست دادن مناطق تحت حاکمیت خود، همان‌طور که در ملاقات با سرهارفورد جونز پیش‌بینی کرده بود، از دنیا رفت و پس از وی فرزندش، قائدحسین، به‌عنوان امین شیخ آل‌مذکور، در گناوه منصوب شد (کازرونی، ۱۳۶۷: ۴۳). این وضعیت ادامه یافت تا اینکه حکومت قاجار تصمیم به اخراج خاندان آل‌مذکور از بوشهر کرد و خلاء قدرت به‌وجود آمده باعث شد تا خان‌علی‌خان حیات‌داودی دوباره گناوه، بندر ریگ، خارک و روستاهای نزدیک بوشهر را متصرف و از طرف ناصرالدین‌شاه، با اعطای لقب «سرهنگی»، به عنوان ضابط این مناطق خراج‌گزار حکومت قاجاریه شود (سند شماره ۳).

۷. نتیجه

قائدحیدر حیات‌داودی (گناوه‌ای)، از سران طایفه لر مهاجر حیات‌غیبی بود که اجداد وی در دوره صفویه (اوایل حکومت شاه عباس) از قبیله خود در خرم‌آباد لرستان جدا شده و به سمت سواحل خلیج فارس کوچ کردند و در بندر گناوه که در آن زمان ویرانه‌ای بیش نبود، ساکن شدند و

شیخ آل‌مذکور در اعمال سیاست‌های مالیاتی و عوارض گمرکی سنگین، انگلیس دفتر خود را در بوشهر تعطیل و به بصره انتقال داد. دولت زند جهت مقابله با این تصمیم و جلوگیری از جابه‌جایی دفتر تجاری که می‌توانست باعث جابه‌جایی کامل کانون تجارت از منطقه میانی خلیج فارس شود دست به اقداماتی از جمله توقیف کشتی‌های انگلیسی که از بصره راهی بمبئی بودند، زد. این عملیات‌ها توسط امیرعلی‌خان و به احتمال با چراغ سبز دولت زند صورت می‌گرفت (همان: ۲۵۲-۲۵۳).

در سال ۱۲۰۶ق / ۱۷۹۱م لطفعلی‌خان زند به بالیوز انگلیس در بصره مکاتبه کرد و از آنها خواست تا شرکت ایک در جزیره خارک دفتر تجاری تأسیس کند و برای جلب توجه آنها پیشنهاد دریافت عوارض کمتری داد (استفان‌رای، ۱۳۷۸: ۸۳). این تصمیم لطفعلی‌خان موجب نگرانی و خشم شیخ نصیرثانی در بوشهر شد؛ چرا که این اقدام تضعیف اقتصادی بوشهر و قدرت یافتن بندر ریگ را به همراه داشت (همان: ۸۳). در همین سال، لطفعلی‌خان در دام خیانت حاج ابراهیم کلانتر افتاد و تصمیم گرفت تا همانند سلف خود، کریم‌خان، راهی جنوب شود تا شاید با جمع‌آوری نیرو و تدارکات بتواند دوباره پایتخت خود را آزاد کند. اما شیخ نصیر ثانی موقعیت را مناسب یافت و با سپاهی سه‌هزار نفری درصدد برآمد تا انتقام سیاست‌های اقتصادی لطفعلی‌خان را در این شرایط از او بگیرد. لذا در دامنه ارتفاعات شرقی دشتستان با او درگیر و وارد جنگ شد که با ورود به موقع امیرعلی‌خان، شکست سختی به او وارد آمد و به سمت بوشهر متواری شد (نامی

درخشانی را برای کشور و حکومت وقت (زند) به همراه داشت؛ چرا که باعث شد تا عملیات مشترک آنها جهت تصرف بحرین، احیاء دوباره حاکمیت ایران بر قسمت مهمی از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، تداوم پذیرش تابعیت حکومت مرکزی توسط اعراب ساکن در این مناطق، خراج گذاری آنها به مدت حدود سی سال و در نهایت تسلط یافتن بر قطب تولید مروارید را در پی داشته باشد.

اما این فرصت‌های تاریخی به دست آمده در این مقطع زمانی مهم که حاصل وحدت سران بنادر گناوه، ریگ و بوشهر بود، در سایه کم‌تجربگی و تا حدود زیادی بی‌صدافتی و تکروری این فرمانروایان نسبت به هم و تلاش آنها به گسترش قلمرو حاکمیتی خود و تعرض به حریم یکدیگر و رقابت شکننده جهت جذب شرکت‌های خارجی در سایه بی‌برنامگی و نداشتن یک راهبرد مشخص از جانب حکومت زند در قبال تحولات رخ داده جهت پایان دادن به درگیری‌های حکمرانان ساحلی و از طرف دیگر ورود و دخالت شرکت‌های خارجی (ایک و واک) در این مناسبات و منازعات که در این زمان به قدرت‌های تأثیرگذاری در سطح خلیج فارس تبدیل شده بودند، اوضاع سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی گناوه و مناطق اطراف آن دستخوش دگرگونی‌های فراوانی شد.

در نهایت کریم خان برای سامان دادن به این اوضاع و احوال چند مرحله به این مناطق لشکر کشی کرد. اما این لشکرکشی‌ها نه از باب رفع اختلافات و بهره‌گیری از قدرت حاکمان بود بلکه یکی از علل آن امتناع و تنبیه شدید قائد حیدر از عدم پرداخت خراج سالانه خود به حکومت مرکزی بود که به علت همین نزاع‌ها و رقابت‌های شکننده باعث خرابی وضعیت

به عمران و آبادانی این منطقه همت گماردند. کم‌کم با تصرف مناطق ساحلی این بندر و بسط قدرت خود به قسمت‌های پس‌کرانه‌ای آن، نام بزرگان طایفه خود (حیات داود) را بر آن نهادند.

براساس قرائن و شواهد تاریخی می‌توان گفت که با استقرار خاندان حیات داودی در منطقه ساحلی گناوه این بندر باستانی و مهم پس از چندین سال ویرانی و رکود، بار دیگر با حضور ساکنین جدید خود جان دوباره‌ای یافت و در ادامه با قدرت‌گیری قائد حیدر و تشکیل حکومت محلی او در اوایل دوره زند، رونق و آبادانی دوباره به این بندر بازگشت و به یکی از مراکز اصلی تأمین نیروی نظامی و پرداخت خراج و مالیات برای حکومت زند تبدیل شد.

همچنین خاندان حیات داودی با اینکه در ابتدا از اقوام عشایر و کوچ رو در مناطق کوهستانی و مرکزی کشور بودند، ولی توانستند چند دهه پس از مهاجرت از موطن اصلی خود و با سکونت در ساحل شمالی خلیج فارس و همچنین امتزاج با خاندان مهاجر آل‌ذعاب در بندر ریگ به چنان سازگاری با این محیط سیال دست یابند که در اواسط دوره زند تا پایان آن امیرعلی خان فرزند بی‌باک قائد حیدر به عنوان «دریادار» کریم خان و مجری سیاست‌های او در سطح این پهنه آبی و بویژه در حدفاصل بین بصره تا جزیره خارک و خارگو شد و توانست با عملیات‌های خود بر علیه کشتی‌های تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس (ایک)، تا حدود زیادی آنها را تابع سیاست‌های حکومت زندیه در زمینه تجاری در سطح خلیج فارس کند.

علاوه بر آن در اوایل، اتحاد و ائتلاف قائد حیدر با میرناصر و غایی حاکم بندر ریگ و شیخ ناصر آل مذکور حاکم بوشهر نتایج و دستاوردهای

نیز رو به زوال نهند. اگر چه در اواسط دوره قاجار و هم‌زمان با روی کار آمدن ناصرالدین شاه یکی از نوادگان امیرعلی‌خان بنام خانعلی‌خان حیات داودی توانست بار دیگر تمامی قلمرو حیات داود را تصاحب کرده و حتی آن را گسترش نیز دهد و حکمرانی و ضابطی آنجا را تا اواسط دوره پهلوی دوم به‌وسیله فرزندان‌شان حفظ کنند.

منابع

اسدپور، حمید (۱۳۸۷). *تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشار و زندیه*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

استفان رای، گرمون (۱۳۷۸). *چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران*. ترجمه حسن زنگنه. قم: مؤسسه نشرهمسایه.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷). *مسالك و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رستم‌الحکما آصف، محمد‌هاشم (۱۳۴۸). *رستم‌التواریخ*. به اهتمام محمد مشیری. تهران: چاپ تابان.

اقتداری، احمد (۱۳۴۸). *آثار شهرهای خلیج فارس*. تهران: آثار مفاخر فرهنگی.

بختیاری، سعید (۱۳۹۳). *اطلس شهری استان‌های ایران*. تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی.

جونز، سر هارفورد (۱۳۵۳). *آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند*. ترجمه هما ناطق - جان کرنی. تهران: امیرکبیر.

حدودالعالم من المشرق من المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری. ۱۳۶۲.

حمدالله مستوفی (۱۳۳۶). *نزهت القلوب*. به کوشش محمد سید سیاقی. تهران: طهوری.

حمیدی، سید جعفر (۱۳۷۲). *نهضت ابوسعید گناوه‌ای*. تهران: رسا.

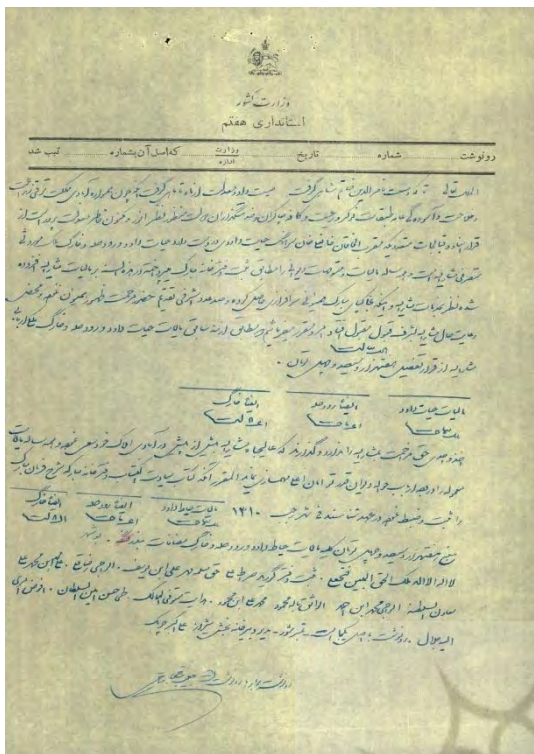
حیات داودی، اله‌کرم (بی‌تا). *رساله شش فصل*. بوشهر: چاپخانه علوی.

اقتصادی گناوه و به تأخیر افتادن مالیات سالیانه او شده بود. همچنین پس از حذف میرناصر به‌دست فرزندش میرمهنا و قتل برادرانش میرحسین و میرعلی، بندرگناوه نیز چندین بار مورد یورش سهمگین حکمران سرکش آل ذعاب (میرمهنا) قرار گرفت که به دلیل عدم حمایت و پشتیبانی کریم‌خان از قائد حیدر در برابر تعرضات او و علی‌رغم مقاومت‌های زیادی که انجام داد به پناهندگی و وابستگی‌اش به هلندیان در جزیره خار منجر شد و برای مدت زمانی تسلط کامل خود را بر مقر حکمرانی‌اش از دست داد.

در مجموع اگرچه در دوره حکمرانی قائدحیدر بندرگناوه از نظر سیاسی و بویژه اقتصادی پیشرفت چندانی نداشت اما در زمان جانشینی فرزندش امیرعلی‌خان به جای او نه تنها این اوضاع بهبود یافت و به یک ثبات نسبی رسید، بلکه امیرعلی‌خان در یک سیاست حساب شده و به بهانه انتقام‌گیری از قتل میرمهنا به حسن سلطان (حسن خان) حکمران جدید بندرریگ یورش می‌برد و ضمن شکست و کشتن او به عنوان آخرین بازمانده از خاندان آل ذعاب در این منطقه، تمامی قلمرو این طایفه را که شامل بندرریگ، رودحله و جزایر خارک و خارگو در خلیج فارس بوده را متصرف می‌شود و به قلمرو حکومت خود یعنی بلوک حیات داود اضافه می‌کند و مقر حکومت خود را از قلعه کاحیدر به بندرریگ منتقل می‌کند.

سرانجام این که قائد حیدر و فرزندش امیرعلی‌خان در طول دوران زمامداری حکام زند بر ایران همواره در جهت همراهی با آنها گام برداشته و همین امر نیز باعث شد تا با ظهور این قوم در ایران آنها نیز به قدرت دست یافته و با سقوط آنها

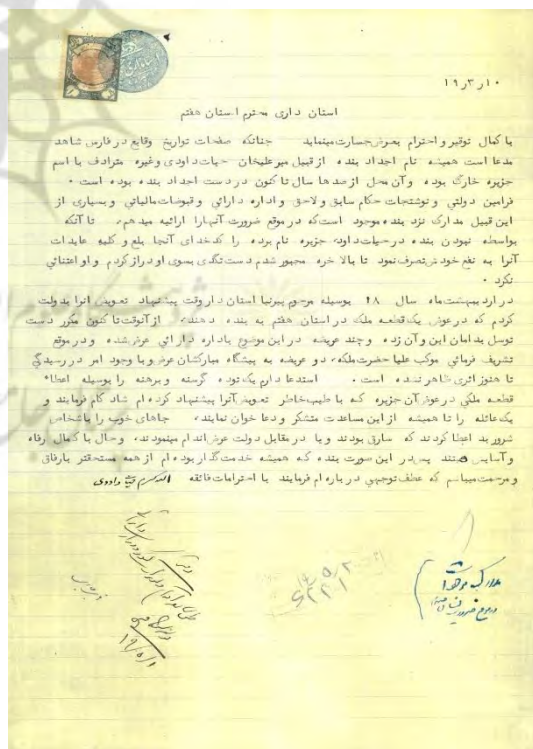
- تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۵۶). *مُجمَل التواریخ*. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- گاو به، هاینس (۱۳۷۷). *ارجان و کوهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفویه*. ترجمه سعید فرهودی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لوریمر، ج.ج (۱۳۷۹). *راهنمای خلیج فارس تاریخ و جغرافیای استان بوشهر*. ترجمه سیدحسن نبوی. شیراز: نوید شیراز.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- مظفری زاده، علیرضا (۱۳۹۵). *تاریخ خاندان آل مذکور*. تهران: انتشارات صفحه سفید.
- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زند*. تحریر و تحشیه عزیزالله بیات. تهران: امیرکبیر.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۶). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). *سفرنامه کارستن نیبور*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: انتشارات توکا.
- نصیری، محمدرضا؛ کنانی، فرحناز (۱۳۹۴). «مقاله جدال میرمهنا با کریم خان و کمپانی‌های خارجی و سیاست دوگانه انگلیس در سرکوبی وی». *دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال چهارم. شماره ۱. ص ۱۱۹-۱۳۱.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. بیروت: دارصاد.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۵). *تاریخ قاجار (حقایق‌الانخبار ناصری)*. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: بنیاد افشار.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۹۱). *بیست و پنج جستار*. به کوشش قدرت الله پیش‌نمازاده. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- دریانورد، غلامحسین (۱۳۹۲). *نامه گناوه (کتاب سوم)*. گناوه: دریانورد.
- دو سفرنامه از جنوب ایران در سال‌های ۱۲۵۶-۱۳۰۷. تصحیح سیدعلی آل‌داود. تهران: امیرکبیر. ۱۳۳۷.
- صفوی، سیدیحیی (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران جنوب و جنوب شرق کشور*. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- عباسی، عباس (۱۳۷۹). *گناوه قریه خورخلیل*. شیراز: راهگشا.
- عقیل، مصطفی (۱۳۹۱). *رقابت بین‌المللی در خلیج فارس*. ترجمه یاسر قزوینی. تهران: امیرکبیر.
- عقیلی، سیداحمد؛ شهریاری، بهادر (۱۳۹۲). «روند قدرت‌گیری آل‌مذکور در بوشهر از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۲۱۰-۱۱۳۵». *دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال اول. شماره ۲. ص ۱۳۰-۱۴۶.
- فسایی، حسن (۱۳۷۸). *فارسنامه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- فقیه، خورشید (۱۳۸۳). *زوال دولت هلند در خلیج فارس با ظهور میرمهنا بن‌دریگی*. بوشهر: انتشارات شروع.
- فلور، ویلهلم (۱۳۷۱). *هلندیان در جزیره خارک*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- القاسمی، شیخ سلطان بن محمد (۱۳۸۷). *بازرگانی و جنگ قدرت‌ها در خلیج فارس*. ترجمه فرامرز فرامرزی. تهران: همسایه.



«سند شماره سه: تعیین و ابلاغ مالیات بلوک حیات داود، رودخانه و جزره خاگر به خانعلی خان حیات داودی توسط ناصرالدین شاه قاجار»



«سند شماره یک: نامه حیدرخان حیات داودی به تنظیمه گناوه در خصوص مالکیت و تاریخیچه بلوک حیات داود در تاریخ ۱۳۱۰/۰۷/۱۹»



«سند شماره دو: نامه اله کرم خان حیات داودی فرزند حیدرخان به استانداری استان هفتم و اشاره به زمامداری اجداد خود بر بلوک حیات داود»